

پیش‌خواب

علل «سقوط» شاه آیین‌ه پژوهش‌های صاحب‌نظران

بسترهای یک فروپاشی بزرگ

■ شاهد توحیدی

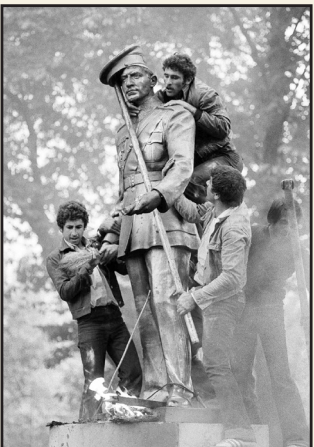


اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، مقالات «نخستین همایش بررسی علل فروپاشی سلطنت پهلوی که از سوی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی بر گزار شد، این مقالات پس از ویرایش

نهایی، در قالب کتابی به نام «سقوط» گردآوری و روانه بازار نشر شده‌است. تارنمای ناشر در معرفی این مجموعه به نکات پی آمده‌اشارت برده‌است:

«سقوط، عنوان یکی از آثار تحقیقی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی است. این کتاب مجموعه مقالات نخستین همایش بررسی علل فروپاشی سلطنت پهلوی است که در دوم اسفند ۱۳۸۲ به همت مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی و با همکاری فرهنگسرای انقلاب برگزار شد. متن گفته‌های سخنران افتتاحیه این مراسم، جناب آقای دکتر حسن حبیبی در اولین بخش کتاب آمده‌است. از ۶۰ مقاله رسیده به همایش، ۲۶ مقاله برگزیده شده و از بین این تعداد، ۱۶ مقاله در روز همایش قرائت گردید. مقالات برتر به ترتیب حروف الفبا نام خانوادگی نویسندگان –پس از متن سخنرانی افتتاحیه- در پی هم آمده‌است. به رغم اینکه متن مقالات ویراستاری شده‌اند، اما سعی گردید تا تغییری در ماهیت و مفهوم مقاله ایجاد نشود. برای اتقان در این امر، پس از ویراستاری، مقالات توسط نویسندگان مربوط بازبینی شده‌است. مقالات برگزیده شده این همایش که در کتاب «سقوط» به چاپ رسیده‌است، عبارت‌اند از:

- دین‌ستیزی پهلوی و گفتمان دینی از آیت‌الله حائری تامام خمینی؛ دکتر سیدمصطفی لبطی.
- آسیب‌شناسی دیدگاه‌ها در تحلیل انقلاب اسلامی / سیدمصطفی تفری.
- ایران، اسرائیل و سقوط رژیم پهلوی / محمدتقی تفری.



۲۷ دی ۱۳۵۷. به‌زیر کشیده شدن مجسمه محمدرضا پهلوی به دست مردم

- ریزش حامیان و خیزش مخالفان/ یعقوب توکلی.
- تشدید حکومت‌مافوق اجتماعی وسقوط نظام پهلوی/ خلیل جاهد بری.
- جرایم فعال ضد مدرنیسم و غربگرایی در ایران، پیش از انقلاب و نقش آن در سست کردن بنیادهای نظام پهلوی/ حجت‌الاسلام والمسلمین رسول جعفریان.
- استراتژی‌های نوین سیاست خارجی جهان غرب و نقش آفرینی امنیتی دولت پهلوی/محمدجعفر چکنکار.
- فساد دربار، حجت‌الاسلام والمسلمین روح‌الله حسینیان.
- رژیم پیشین، وضعیت انقلابی و گروه‌های برانداز، در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی/ جعفر حق پناه.
- علل فروپاشی سلطنت پهلوی/شمس‌الدین رحمانی.
- روابط ایران و اسرائیل (۱۳۵۷-۱۳۲۷)/رضازارع.
- نقش ساواک در سقوط رژیم پهلوی/مظفر شاهدی.
- درآمدی بر نوگرایی دینی در ایران/ محمود طاهر احمدی.
- قراردادهای نفتی ایران، بعد از کودتای ۱۳۳۲ تا انقلاب اسلامی/محمدحسن طباطبائی.
- وابستگی به نظام سرمایه‌داری جهانی /محمدحسن طباطبائی.
- اختناق نخیه ستیز، سیاست راهبردی حکومت روحانی/نورالله عقیلی.
- اوامر ملوک‌ناله/علی‌اکبر علی‌اکبری.
- مطبوعات عصر پهلوی و اسرئیل بر اساس اسناد ساواک/علی‌اکبر علیمردانی.
- قراردادهای نفتی/حجت‌الله غنیمی فرد.
- روانشناسی شخصیت شاه/حسن فرهانی.
- تأثیر وابستگی بر سقوط رژیم پهلوی /موسی فقیه حقلی.
- ساواک و امنیت ملی/محسن کاظمی.
- حکومت پهلوی و عشایر/دکتر کیانوش کیانی هفت‌لنگ.
- چالش فرهنگی- سیاسی رژیم پهلوی و روحانیت تشیع پس از کودتای ۲۸ مرداد یا تکیه بر تلاش‌های آیت‌الله‌برجوردی/امهدی مهرعلیزاده.»

عاریخ

تاریخ ۶۰۴۸۵۲۳



گورستان آیین‌یابویه تهران. نامی از مراسم تشییع پیکر شهدای ۳۰ تیر

قیام تاریخی ۳۰ تیر ۱۳۳۱، حکایت یک اوج و فرود

پیروزی بزرگ

که آغاز شکست نهضت ملی بود

آشکار می‌شد، یکی از این مقاطع دوران نخست‌وزیری مصدق بود که با سو وطنی که محمدرضا پهلوی به او داشت، نقش ارتش مهم‌تر از گذشته شده بود. در واقع ریاست بر ارتش و وزارت جنگ، از جمله مواردی به شمار می‌رفت که مورد اختلاف شاه و نخست‌وزیر وقت بود. همین وزارت جنگ بود که به‌به موضوع اصلی قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ بدل گشت و در نهایت به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، رنگ واقعیت بخشید. مصدق پس از به‌دست گرفتن قدرت و تعقیب ملی به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، از آنجایی که با مشکلات عدیده داخلی و خارجی روبه‌رو شده بود، در تیرماه ۱۳۳۱ش از مجلس تقاضای اختیارت شش‌ماهه را کرد و از شاه نیز خواست پست وزارت جنگ به او داده شود، اما محمدرضا پهلوی با اینکه می‌دانست مصدق حمایت قاطبه مردم و بسیاری از جریانات سیاسی را پشت سر خود دارد، از پذیرفتن این درخواست امتناع کرد. در واقع شاه تا ۲۵ تیر ۱۳۳۱ش که ماجرای پست وزارت جنگ از سوی محمد مصدق مطرح شد، مایل به برکناری وی یا نخست‌وزیری قوام – که امریکایی‌ها طرفدار آن بودند- نبود، چراکه به خوبی می‌دانست مصدق از چه حمایتی نزد افکار عمومی برخوردار است. با این حال، محمدرضا پهلوی که اعتماد چندانی به مصدق نداشت و سلطنت خود را در خطر از دست رفتن می‌دید و مهم‌تر از آن حمایت مردم را پشت سر خود نداشت، با عدم پذیرش درخواست مصدق، راه را برای استعفاى او هموار کرد. البته ماجرا به اینجا ختم نشد و تحولات بعدی بهتر نشان داد که چرا شاه اصرار به عدم واگذاری وزارت جنگ به مصدق را داشت. بدین ترتیب مصدق استعفا کرد و گفت با وضع فعلی امکان این وجود ندارد که مبارزه‌ای را که ملت ایران شروع کرده، به نتیجه برساند. محمدرضا پهلوی استعفاى او را پذیرفت، مجلس به احمد قوام برای پست نخست‌وزیری رأی داد و او برآی بار سوم در دوران پهلوی به نخست‌وزیری منصوب شد و لقب

جناب اشرف که از او باز پس گرفته شده بود، دوباره به او بازگردانده شد.».

■ **انقلاب را با جلوداری خود، متوجه دربار خواهم کرد**

همانگونه که اشارت رفت، در روزهای منتهی به قیام ۳۰ تیر، آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی رهبر روحانی نهضت ملی در مدیریت خشم عمومی جامعه نقش مهمی ایفا کرد. او بارها در پاسخ به فرستادگان دربار و قوام، بر بازگشت مصدق تأکید و تهدید کرد که در صورت عدم تحقق سریع این مطالبه، مخالفان بهای سنگینی خواهند پرداخت. کاشانی با پافشاری بر این امر، در واقع استعمار انگلیس را چند گام به عقب راند. محمدرضا ساجدی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در این باره معتقد است:

«برافاصله پس از استعفاى مصدق، شاه در روز ۲۶ تیر طی حکمی احمد قوام (قوام‌السلطنه) را با لقب جناب اشرف به نخست‌وزیری منصوب کرد. احمد قوام، مرد حمایت امریکا و انگلیس بود. او حتی در ملاقاتی با هندرسن سفیر امریکا در ایران، قول دریافت کمک بلاعوض برای ترمیم کسری بودجه را پس از احراز مقام نخست‌وزیری گرفته بود. قوام که از حمایت بسیاری از درباریان از جمله اشرف پهلوی برخوردار بود، پس از دریافت حکم نخست‌وزیری، از روز ۲۸ تیر برای آنچه اعاده امنیت می‌خواند، از وی تقاضای اختیارات فوق‌العاده کرد. شاه از یکسو برای جلوگیری از بروز عکس‌العملی شبیه واکنش قهرآمیز مصدق و از سوی دیگر به دلیل آگاهی از حمایت امریکا و انگلیس از قوام، با این درخواست مخالفت صریح نکرد. شاه هم‌زمان به فرمانداری نظامی دستور داد تا اقدامات لازم را معمول دارند و ملت ایران شروع کرده، به نتیجه برساند. محمدرضا پهلوی استعفاى او را پذیرفت، مجلس به احمد قوام برای پست نخست‌وزیری رأی داد و او برآی بار سوم در دوران پهلوی به نخست‌وزیری منصوب شد و لقب

وزیر اقتصاد کابینه مصدق را با پیامی نزدی فرستاد، اما آیت‌الله کاشانی به وی گفت به قوام یگو تا دکتر مصدق هست، هیچ‌کس نمی‌تواند نخست‌وزیر شود!.. قوام‌السلطنه برای بار دوم، ارسنجانی را برای به سازش کشاندن آیت‌الله کاشانی نزد وی فرستاد و اظهار کرد به شرط سکوت، انتخاب شش وزیر کابینه را در اختیار آیت‌الله قرار خواهد داد. اما مجدداً جواب کاشانی منفی بود و قاطعانه پیشنهاد قوام‌السلطنه را رد کرد. شاه نیز این بار حسین علاء وزیر دربار را از موضع قدرت نزد آیت‌الله کاشانی فرستاد تا وی نخست‌وزیری قوام را بپذیرد. آیت‌الله کاشانی نیز با صراحتی تـوام با اقتدار، در پاسخ گفت به عرض اعلیحضرت برسانید اگر در بازگشت دولت مصدق تا فردا اقدام نفرمایند، دهانه تیز انقلاب را با جلوداری شخص خودم، متوجه دربار خواهم کرد... احمد قوام در ارزیابی نقش آیت‌الله کاشانی، دچار اشتباه شده بود. او به تصور خود که با اولتیماتوم قادر به منزوی‌ساختن آیت‌الله کاشانی است، با توپ و تشر پا به میدان نهاد. از این رو در ۲۸ تیر در بیانیه‌ای با عنوان کشنیشان را سیاستی دگر آمد، تهدید کرد: محاکم انقلابی تشکیل خواهم داد و روزی صدها تپیکار را از هر طبقه به موجب حکم خشک و بی شفت قانون، قرین تیرروزی خواهم ساخت!.. آیت‌الله کاشانی در مقابل تهدیدات قوام، مبارزه را با صدور دو اعلامیه تشدید کرد:

۱- اعلامیه اول خطاب به قوای انتظامی بود که در آن وضع موجود را برای آنان تشریح کرد و آنها را به مقاومت اسلامی در برابر دربار دعوت نمود. این درخواست البته با وجود آنکه شاه فرماندهی کل قوا را بر عهده داشت، توقع بزرگی بود. در شرایط آن روز، صدور آن اعلامیه با یک روحانی بسیار حیرت‌انگیز تلقی می‌شد.

۲- اعلامیه دوم برای مردم بود که در آن اعلام کرد: بر عموم برادران مسلمان لازم است، در راه این جهاد اکبر کمر همت بسته و برای آخرین مرتبه به صاحبان سیاست استعمار ثابت کنند تلاش آنها در به دست آوردن قدرت و سیطره گذشت محال است و ملت مسلمان ایران به هیچ‌یک از بیگانگان اجازه نخواهد داد به دست مزدوران آزمایش شده، استقلال آنها یاغمال شود...».

■ **روزهایی که در آن تاریخ رقم خورد**

روزهای ۲۵ تا ۳۰ تیر ۱۳۳۱، محملی برای رقم خوردن تاریخ بود. مردم ایران برای بودن و ماندن خویش مهیا شده بودند. خود آگاهی و باور عمومی به مقابله با بیگانه، به نقطه اوج خویش رسیده بود. خلاقیت تهدید و اشتلم را به هیچ گرفتند و در پی تحقق یک هدف روان گشتند، اگرچه کسی از نخست‌وزیر خانه‌نشین خبری نداشت. اما رهبری روحانی مردم را برای تداوم مصاف تشییع می‌کرد. این ممانتی پس از ظهر آن روز، قوام، دربار و انگلستان را تسلیم خویش کردند و آب رفته را به جوی بازگرداندند. قاطعه سادات باقی‌بوی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، م واقع را چنین روایت کرده‌است:

«به دنبال اولین اعلام آیت‌الله کاشانی، بازار تهران در روز ۲۶ تیر ۱۳۳۱ تعطیل شد. در بسیاری از نقاط کشور، وضع مشتعل شد. در آسپادان و اصفهان، تظاهرات وسیعی صورت گرفت. در برخی شهرها نیروهای نظامی مستقر شدند. در روز ۲۹ تیر، وضع کشور مشتعل شد. موسوی‌داران از کار دست کشیدند. تظاهرات توموسی و برآکنده، در کشور انجام می‌گرفت. به دستور قوام، سرلشکر وثوق در کاروانسرا سنگی با کامیون‌های سرباز، راه را به جمعیت‌هایی که از همدان و کرمانشاه می‌آمدند، بست و آنها را سرکوب کرد. احزاب ایران از همتنکشان ایران و مجاهدین اسلام و کمیته مقاومت ملی، اعلامیه‌هایی در جهت پیششرف قیام صادر کردند. در ۳۰ تیر که روز سرنوشت بود، تاکت‌ها در شهر به گردش در آمدند و زد و خورد‌ها در پایتخت آغاز شد. آیت‌الله کاشانی کفن پوشید و با مردم در تظاهرات شرکت کرد. این تظاهرات در بهارستان به خون نشست و تلفات زیادی به مردم وارد شد. اعلامیه آیت‌الله کاشانی موجب شده بود حتی برخی مأموران هم در مقابل مردم مقاومت نکنند. شاه با تلقن به مهندس رضوی، فرمان عزل قوام را به اطلاع وی رساند. قوام در سفراتر آلمان، اخبار وقایع را دریافت می‌کرد. قیام به نتیجه رسید. ارتش به پادگان‌ها برگشت و مردم، اداره تهران را مستقیماً به عهده گرفتند. اختیارات شش‌ماهه به مصدق داده شد. مجلس سنا و مجلس شورای ملی به نخست‌وزیر رأی اعتماد دادند و تسلیم خواست ملت گردیدند.

مصدق از مسیر اولیه نهضت و تقارن با کاشانی تا حدود زیادی منحرف گردید و شکاف بین او و آن یار هم‌راه، زمینه‌های بروز و ضعف در نهضت را پدید آورد. ادعای مصدق در گرفتن اختیارات ویژه، انتصاب افراد مشکوک در مناصب حساس دولتی و بی‌توجهی وی به اصلاحات ضروری راه می‌یابد! قرار بود بر اساس مصوبه مجلس، قوام به عنوان مفسدفی‌الارض به دستگاه قضایی سپرده و مولش صادره شود، اما او تا سه سال بعد از قیام ۳۰ تیر، بی‌آنکه کسی متعرض وی‌شود، به زندگی خود ادامه داد تا به مرگ طبیعی مرد. مصدق از مجلس اختیارات شش ماهه گرفت و در حالی که مجلس مطیع او بود، طرح توقیف قوام و اموال او از جانب جمعی از نمایندگان با قید سه فوریت مطرح شد، اما دولت از اجرای مجازات مفسدین فی‌الارض در قیام ۳۰تیر سر باز زد. مسبین ۳۰ تیر نه تنها مجازات نشدند، بلکه در رأس مناصب دولتی باقی ماندند...».

روزنامه جوان | شماره ۲۰۸۱

انجام کودتا را به مصدق هشدار داد، وی در پاسخ چنین نوشت: من به حمایت و پشتیبانی مردم مستظهر هستم! در نهایت همگرایی استعمار انگلیس و امریکا در دوران آیزنهاور رئیس‌جمهور وقت امریکا، کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ را رقم زد و مصدق و آرمان‌های نهضت نفت نیز به صفحات تاریخ پیوستند...».

■ **یک پیروزی بزرگ، به مثابه بستری برای یک شکست بزرگ**

در قیام تاریخی ۳۰ تیر، اگرچه دربار و انگلستان ناچار به عقب‌نشینی شدند، اما کانون‌های قدرت در ایران را شناسایی کردند و با ایجاد اختلاف و نفاق در میان رهبران و فعالان نهضت ملی، آنان را به خویشتن مشغول کردند. در این میان اما بدنه اجتماعی امید خود را به این جنبش بزرگ از دست داد و رفته رفته به سرخوردگی و ناامیدی رسید. این امر، ا بسترهای شاخص کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به شمار می‌رود. سعید قربانی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در بسط این موضوع آورده‌است:

«نتیجه قیام ۳۰ تیر، طرد قوام و انتخاب مجدد مصدق به نخست‌وزیری بود که خود عامل زبان‌های بی‌شماری قلمداد می‌شد. زبان‌های دیگرش، شهادت جمع زیادی از مردم در نقاط مختلف کشور بود. زبان‌های دیگر آن عبارت از:

۱- چون برای پست نخست‌وزیری درواطلبان زیادی وجود داشت، میان جبهه ملی اختلاف افتاد. با حضور دکتر مظفر بقایی، غائله اختلاف ختم گردید.

۲- جبهه ملی دچار غرور بیش از حد گردیده بود به‌طوری‌که مصدق خیال می‌کرد تمام این احساسات (مردم) برای شخص اوست.

۳- اطلاع کامل دشمنان و مخالفان از نفوذ فوق‌العاده روحانیت که در رأس آن آیت‌الله کاشانی قرار داشت و با یک اعلامیه چند سطری، سراسر کشور را تعطیلی می‌کشد و حتی دربار را تهدید می‌کرد!

۴- اطلاع و ترس مخالفان از اهمیت پیوند دین و سیاست که مردم را با دست‌خالی در برابر ارتش وارد مبارزه می‌آمان می‌کرد تا جایی که مرگ را با آغوش باز پذیرا بودند. افسوس که مصدق اهمیت این پیوند را ندانست و از نفوذ روحانیت در بطن جامعه غفلت کرد و نتوانست از نفوذ روحانیت در جامعه استفاده کند. او حتی در برخی از موارد، این پیوند را گسست و دشمنان نیز از این امر بسیار سوءاستفاده کردند و موفق نیز شدند.

۵- از بین رفتن اختلاف دو ابرقدرت امریکا و انگلیس بر سر منافعشان در مورد نفت و اتخاذ آنان علیه ملت و کاهش نفوذ روحانیت...».

■ **سرلشکر و وثوق مصدق، سرلشکر وثوق زاهدی!**

رفتار دکتر مصدق پس از پیروزی در قیام ۳۰ تیر و بازگشت به قدرت، عجیب و حتی مشکوک به نظر می‌رسید! او به جای آنکه دوست و دشمن واقعی خود را بشناسد و کسانی را که از امتحان آن قیام سربلند بیرون آمده‌اند، تکریم کند و از اختلاف و نزاع بپرهیزد، از در ناسازگاری با هم‌پیمانان درآمد و در داخل جبهه نهضت ملی، تضاد و درگیری ایجاد نمود. لایحه اختیارات نهادم و فرمانروم غیرقابل دفاع آن، از رفتارهای او در این دوره است. محمد کاظم ابنارلویی، روزنامه‌نگار و پژوهشگر تاریخ معاصر ایران این وقایع را به شرح ذیل تحلیل کرده‌است:

«بی‌تردید تقلانیت سیاسی حکم می‌کرد که مصدق پس از بازگشت به قدرت، از آیت‌الله کثانی به عنوان رهبر نهضت ملی که تا پای جان در قیام ۳۰ تیر پیش قدمه بود، تجلیل نماید و این نقش را ارج نهد، اما رویدادهای تلخ بعدی نشان داد که نه تنها چنین تمایلی وجود ندارد، بلکه ضدیت با روحانیت به ویژه فدائیان اسلام و آیت‌الله کاشانی در دستور کار مصدق است و او از هر کسی مشاوره می‌گرفت، الا جریان صحیح و سالم انقلابی آن روز یعنی جریان مذهبی! او پروژه جدایی دین از سیاست قوام را عملیاتی کرد و مصمم بود آیت‌الله کاشانی را از خانه‌نشین کند و این پروژه را تا آخر به پیش ببرد. مصدق در ۴ مرداد کابینه خود را به شاه معرفی کرد و وزارت جنگ را به خوداختصاص داد و گفت این وزرا نخبه‌ها را به سرلشکر وثوق سپرد. سرلشکر وثوق همان کسی بود که در دستور قوام در کاروانسرا سنگی در روز ۳۰ تیر، با کامیون‌های سرباز، راه را بر جمعیت‌هایی که از همدان و کرمانشاه می‌آمدند، بست و آنها را سرکوب کرد! سرلشکر وثوق، در آن هنگام رئیس کل ژاندارمری بود. قاعدتاً با مصوبه مجلس او باید محاکمه و مجازات می‌شد، اما مصدق او را رقیع در جه داد و به معاونت خود در وزارت منصوب کرد. او با این اقدام صدای نمایندگان مجلس را درآورد، اما او کسی نبود که به این صداها گوش کند و جالب است وقتی کودتای ۲۸ مرداد رخ می‌اهد، سرلشکر وثوق در همین سمت به کابینه زاهدی راه می‌یابد! قرار بود بر اساس مصوبه مجلس، قوام به عنوان مفسدفی‌الارض به دستگاه قضایی سپرده و آمولش صادره شود، اما او تا سه سال بعد از قیام ۳۰ تیر، بی‌آنکه کسی متعرض وی‌شود، به زندگی خود ادامه داد تا به مرگ طبیعی مرد. مصدق از مجلس اختیارات شش ماهه گرفت و در حالی که مجلس مطیع او بود، طرح توقیف قوام و اموال او از جانب جمعی از نمایندگان با قید سه فوریت مطرح شد، اما دولت از اجرای مجازات مفسدین فی‌الارض در قیام ۳۰تیر سر باز زد. مسبین ۳۰ تیر نه تنها مجازات نشدند، بلکه در رأس مناصب دولتی باقی ماندند...».

اعضای از سفر دکتر محمد مصدق به امریکا

